

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۲۴

فصل ۳: ۱- ۷

آیه حفظی برای ۱۱ ماه جولای سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، امثال سلیمان ۱۶: ۱۸

۱۸ تکبر پیش‌روِ هلاکت است، و دل مغرور پیش‌رو خرابی.

آیه حفظی برای ۱۸ ماه جولای سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، امثال سلیمان ۲۹: ۲۵

ترس از انسان دام می‌گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد.

قرائت کلام: لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی باز بفرمائید، و فصل ۳: ۱- ۷ را

بخوانید.

۱ نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع بود ساخت و آن

را در همواری دُورا در ولایت بابل نصب کرد.

۲ و نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه فرستاد که اَمَرا و روسا و والیان و داوران و خزانه‌داران و مُشیران و

وکیلان و جمیع سروران ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه نصب نموده

بود بیایند.

۳ پس اَمَرا و روسا و والیان و داوران و خزانه‌داران و مُشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها

به جهت تبرک تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ پادشاه نصب‌نموده بود جمع شده، پیش تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّرَ نصب

کرده بود ایستادند.

۴ و مُنادی به آواز بلند ندا کرده، می‌گفت: «ای قومها و امت‌ها و زبانها برای شما حکم است؛

۵ که چون آواز گَرِنَا و سُرِنَا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده است سجده نمایید.

۶ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.»

۷ لهذا چون همه قومها آواز گَرِنَا و سُرِنَا و عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را شنیدند، همه قومها و امتها و زبانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند.

دعا: دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

مقدمه: در جلسات گذشته شروع کردیم به مطالعه فصل سوم کتاب دانیال نبی. برای مرور مطالب لطفاً به آن دروس گذشته رجوع کنید.

انسان یا خدای راستین، خدای کتاب مقدس را عبادت می کند، یا خدایان کاذب این جهان را. حتی ما ایمانداران مسیحی اگر مراقب نباشیم یا فریب می خوریم و یا خودمان را فریب می دهیم. می توانیم در دام بت های زمانه خودمان بیافتیم مانند: پول، کار، علاقه به خودمان، خانواده مان، تفریحات، نقشه ها و تحصیلاتمان. تمام اینها وقتی از حد خودشان خارج می شوند، به بت تبدیل می شوند. سنوال اساسی این است: پدر آسمانی در زندگی ما چه مقامی را در عمل دارد؟ خداوند عیسی مسیح چه مقامی را در زندگی ما در عمل دارد؟

دقت کنید به آیات ۲ و ۳. نکته مهمی در آنها هست. اگر دقت کنید متوجه می شوید که این آیات تکراری هستند. آیه ۳، تمام آنچه را که آیه ۲ گفته تکرار می کند. و شاید شما پرسید: نمی شود آیه ۳ را کوتاه کرده و گفت: همه کسانی که خوانده شده بودند، آمدند. ولی در اینجا کلام خدا نکته را می خواهد به ما بگوید.

علت این که آیه ۳ تمامی القاب این افراد را تکرار می کند این است که به ما نشان دهد تمام این بزرگان، روسا، مقامات و متخصصین امپراطوری بابل، مانند آدمهای بی مغز، کور کورانه از دستور نبوکد نصر پیروی می کنند. بدون آنکه برای یک لحظه فکر کنند: "این چه کاری است که ما داریم می کنیم؟ این مرد چقدر مغرور و خود خواه است که همه ما را به صف کشیده که مجسمه اش را پرستش

کنیم." ولی هیچ کس اعتراضی نمی کند. چون صاحب مقامات بالا بودند، ولی شخصیت و صداقت نداشتند. با تمامی القاب و عنوانیشان در مقابل مجسمه نبوکد نصر دولا راست می شوند.

نمی خواستند کار شان را از دست بدهند. اگر پادشاه فرمان داده که مجسمه را پرستش کنید، باید بکنیم. وگرنه کار و حقوقمان را از دست می دهیم. آنوقت چه کسی از خانواده مان نگه داری خواهد کرد؟ ترس داشتند. ترس از انسان. ترس از آینده. بجای آنکه خدا ترسی در دلهايشان باشد.

امثال سلیمان ۲۹: ۲۵ می فرماید: **ترس از انسان دام می گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید**

سرافراز خواهد شد. ولی سه جوان یهودی ایماندار حاضر نمی شوند بخاطر ترس از انسان، ترس از دست دادن کارشان و یا حتی جانشان، سازش کنند. در مقابل فرمان نبوکد نصر می ایستند و می گویند: "اطاعت از خدای راستین بالاتر از اطاعت از انسان است." ما چه کسی را پرستش می کنیم؟ ما چه کس یا چیزی را بجای خدای کتاب مقدس در زندگیمان گذاشته ایم؟

بگذارید خیلی ساده و صریح موضوع مهمی را خدمتان عرض کنم. تصمیمات ما، طرز فکر ما، رفتار ما، بوسیله یکی از دو چیزی که می خواهم خدمتان بگویم، شکل می گیرند: ۱- فشارهای بیرونی، ۲- و یا اصول درونی. در تمام طول زندگیمان بین این دو عامل یک نبردی در حال انجام گرفتن است.

و ما انسانها در توجیه کردن و بهانه آوردن برای کارهایمان خیلی خُبره هستیم. وقتی در مقابل یک فشار بیرونی قرار می گیریم و سازش می کنیم، آنرا بصورت یک اصل درونی در می آوریم و توجیه می کنیم. یعنی بخاطر فشارهای بیرونی اصول ایمانمان را تغییر می دهیم و رفتارمان را توجیه می کنیم. آیا حاضریم، بر روی حقیقت بایستیم و بگذاریم تا می خواهد نا محبوب باشیم؟

آنچه که این دنیا به آن احتیاج دارد، آنچه که کلیسا امروزه به آن احتیاج دارد، مردان و زنانی است که بر روی اصول کتاب مقدس می ایستند و بر طبق آن عمل می کنند، علی رغم تمامی فشارهای بیرونی. در فصل سوم کتاب دانیال ما با سه مرد جوان ملاقات می کنیم، که بر طبق اصول کلام خدا عمل می کردند، و اهمیت نمی دادند که فشارهای بیرونی چی هستند. ما از این سه جوان خیلی چیزها می توانیم یاد بگیریم. خودتان را در صحنه فصل سوم بگذارید. از خودتان بپرسید اگر شما در آن شرایط بودید چه می کردید؟

در چنین شرایطی دعای که باید کرد این نیست که: "خداوندا ما را حفظ کن." بلکه، "خداوندا ما را دلیر ساز! خداوندا ما را قوی ساز! تا ماموریت های سخت را برای تو انجام دهیم." مرگ و زندگی اصل

مطلب نیستند. اصل مطلب انتخاب بین حقیقت و دروغ است. کلیسا، امروزه به چنین ایماندارانی احتیاج دارد. شما خود دانیال را در اینجا نمی بینید. و من فکر می کنم دلیل اصلی این است که خدا می خواهد نشان دهد فقط دانیال نبود که سازش نمی کرد چنانکه در فصلهای ۱ و ۲ دیدیم. بلکه همچنین سه دوستش.

سپس در آیات ۴-۵ فرمان نبوکد نصر را می بینیم: ۴ **و مُنادی به آواز بلند ندا کرده، می گفت: «ای قومها و امتها و زبانها برای شما حکم است؛ ۵ که چون آواز گرتا و سُرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدَنْصَر پادشاه نصب کرده است سجده نمایید.**

شما در اینجا می بینید که چگونه شیطان می آید و چیز خوبی مثل موسیقی را که خدا به انسان داده است سئو استفاده کرده، آنرا فساد می سازد برای پرستش این بت. موسیقی هدیه خداست ولی در بسیاری موارد، شیطان آنرا برای گناه، و فساد اخلاقی بکار برده است. و دقت کنید، همانطور که برادرمان حمید گفته اند، این آلات موسیقی به هم نمی خورند، با هم هماهنگی ندارد، یعنی نتیجه نهایی یک موسیقی زیبا و موزون نبود، بلکه سر و صدای وحشتناک مانند طرز پرستش برخی کلیساهای امروزی.

سپس آیه ۶ ادامه می دهد که هر که از این فرمان پادشاه سر پیچی کند، بی درنگ به داخل کوره آتش انداخته خواهد شد. به همین دلیل در آیه ۷ می خوانیم که: ۷ **لهذا چون همه قومها آواز گرتا و سُرنا و عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را شنیدند، همه قومها و امتها و زبانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نَبُوکَدَنْصَر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند.**

انسان بدون مسیح در مقابل فشارها تعظیم کرده و تسلیم می شوند. ولی همه سجده نکردند. در آن جمع بزرگان، همه به زمین افتاده بودند، به غیر از سه جوان. و همه نگاهها بطرفشان جلب شده بود. سه جوان که به احتمال قوی ۲۰ سال داشتند، در مقابل آن بت سجده نکردند. کجا هستند جوانان ۲۰ ساله در زمانه ما که چنین ایمان راسخی دارند و در مقابل فشارها سجده نمی کنند؟